

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰

صص ۷۹-۵۳

ژئوپلیتیک دریای بالتیک و اهمیت منطقه‌ای آن

دکتر زهرا پیشگاهی فرد* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

حسین عرب - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۲۴

چکیده

دریای بالتیک که در شمار دریا‌های بسته و نیم‌بسته طبقه‌بندی می‌شود، که در شمال اروپا واقع شده است. این دریا در دوران معاصر بویژه در قرن بیستم دارای اهمیت ویژه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک در منطقه بوده است. در دوره جنگ سرد یکی از راه‌های مهم دسترسی شوروی به آب‌های آزاد جهان بوده و همچنین بخش شمالی جبهه شماره یک استراتژیکی و خط تماس پیمانهای نظامی ناتو و ورشو را تشکیل می‌داده است. ژئواستراتژیست‌ها معتقدند در قرن ۲۱ اقیانوس منجمد شمالی صحنه عملیاتی جهانی خواهد بود و دریای بالتیک یکی از شاخک‌های مهم این صحنه را تشکیل می‌دهد. پراکندگی منابع انرژی جهان نشان می‌دهد بخش مهمی از ذخایر نفت و گاز جهان در روسیه قرار دارد. بحران اخیر صدور انرژی، روسیه به اروپا و وابستگی این کشور به کشورهای منطقه برای صدور انرژی روسیه را متوجه نقش و اهمیت ژئواکونومیک دریای بالتیک نموده است. از طرف دیگر مرز دریایی و راه دسترسی به مسیرهای آبی تجارت جهانی بسیاری از کشورهای ساحلی منحصر به این دریاست.

این مقاله شرایط ژئوپلیتیکی منطقه را در پاسخ به این سوال که پایان جنگ سرد و تحولات ناشی از آن چه تأثیری بر اهمیت منطقه داشته و به‌منظور پیش‌بینی روند آتی تحولات تحلیل و بررسی نموده است که برای این منظور از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

نتیجه بررسی نشان می‌دهد که حداقل سه عامل موجب تداوم و افزایش اهمیت منطقه‌ای حوزه بالتیک گردیده است: ۱- دریای بالتیک اقتصادی‌ترین و مناسب‌ترین راه صدور انرژی روسیه به اروپا و دیگر مناطق جهان می‌باشد؛ ۲- بررسی وضعیت یخها و عکسهای ماهواره‌ای نشان می‌دهد در دهه ۲۰۴۰ سواحل شمالی

E-mail: sorour1334@yahoo.com

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات

روسیه به دلیل عقب‌نشینی یخها در طول سال قابل‌کشتیرانی خواهد بود و منابع عظیم بستر و زیر بستر ژئواستراتژی روسیه به‌عنوان یک منطقه مهم نقش‌آفرینی خواهد کرد و دریا در دسترس بشریت قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی دریای بالتیک بیش از پیش به‌عنوان یک دریای با اهمیت ظاهر خواهد شد؛ ۳- دریای بالتیک تنها راه دسترسی کشورهای لهستان، لیتوانی، لتونی، استونی، فنلاند و سوئد و یکی از مهمترین مسیرهای دسترسی کشورهای روسیه و آلمان به آبهای آزاد جهان می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: دریای بالتیک، ژئوپلیتیک لوله‌های نفت و گاز، ژئوپلیتیک دسترسی، ژئواستراتژی روسیه.

مقدمه

مکانها و فضاهای جغرافیایی بسته به موقعیت، مشخصات و عناصر ساختاری و کارکردی خود دارای ارزشهای متفاوتی هستند که بعضی از آنها به دلیل عدم ثبات و پایداری در بستر زمان دچار تحول و تغییر می‌گردند. مطالعه موقعیت، ساختار و کارکرد یک مکان و فضای جغرافیایی به ما کمک می‌کند درک بهتری از آن منطقه داشته نقش و اثر درون منطقه‌ای یا برون منطقه‌ای و در نتیجه برد محلی و منطقه‌ای یا جهانی این نقش و اثر را تشخیص دهیم. در واقع مطالعه استعدادها و قابلیت‌های مکان و فضای جغرافیایی وزن ژئوپلیتیکی آنرا مشخص می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۹). حوزه دریایی بالتیک یکی از مناطقی است که طی قرن بیستم کارکرد ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی مهمی حداقل با برد قاره‌ای ایفا کرده است. آلمان هیتلری در پی یک پیمان محرمانه با شوروی و با هماهنگی این کشور سواحل جنوبی و شرقی دریای بالتیک را اشغال و تسلط خود بر این دریا را کامل کرد (Leppanen, 2008: 3). پس از تهاجم آلمان به شوروی دریای بالتیک محل شدیدترین درگیریهای نظامی بود و سواحل شرقی و بخشی از سواحل جنوبی آن به اشغال روسیه درآمد. اخیراً گوتولوف دانشمند روسی در اعلام نتایج تحقیقات گروهی از دانشمندان روسی که در سال ۲۰۰۵ در این دریا انجام شده گزارش داد: یکی از فجایع انسانی جنگ جهانی دوم در دریای بالتیک اتفاق افتاده است. آنها بقایای اجساد بیش از ۹۰۰۰ انسان و بیش از ۵۰۰۰ لاشه هواپیما و کشتی جنگی و سایر بقایای جنگ را در اعماق این دریا کشف کردند (Baltic sea, 2009: w. p). بعدها در دوران جنگ سرد دریای بالتیک همچنان به‌عنوان خط تماس دو پیمان نظامی که هرکدام بازوی یک قطب قدرت جهانی

بودند ایفای نقش می‌کرد. از لحاظ اقتصادی نیز این منطقه از عصر یونان باستان تاکنون اهمیت داشته و دارد. امروزه توریسم و تجارت دریایی بخش اعظم درآمد کشورهای ساحلی را تشکیل می‌دهد. بزرگترین پایانه صادراتی نفت و گاز روسیه در سواحل خلیج فنلاند در این دریا واقع شده است. دریای بالتیک تنها راه دسترسی کشورهای لهستان، لیتوانی، لتونی، استونی، فنلاند و سوئد و یکی از راههای مهم دسترسی روسیه و آلمان به دریاهای آزاد محسوب می‌شود. پژوهش حاضر در پی آن است تا تغییرات جایگاه و اهمیت منطقه را در شرایط جدید بین‌المللی و در پی تحولات ناشی از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی بررسی نماید.

سؤالات و روش تحقیق

پرسش‌هایی که مقاله حاضر در صدد پاسخ‌گویی به آنهاست، این است که:

سوال ۱: عوامل مؤثر در تداوم اهمیت منطقه دریای بالتیک کدام است؟ و تغییرات آب و هوایی و کشف منابع جدید نفت و گاز چه تأثیری بر منطقه خواهد داشت؟

سوال ۲: پایان جنگ سرد و تحولات ناشی از فروپاشی شوروی چه تأثیری بر اهمیت ژئوپلیتیکی حوزه دریای بالتیک داشته است؟

سوال ۳: با توجه به اهمیت کشورهای حوزه بالتیک در ژئواستراتژی روسیه، تحولات اخیر منطقه‌ای چه تأثیری بر استراتژی روسیه در منطقه داشته است؟

برای این منظور از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بهره‌برداری گردیده و متغیرهایی نظیر: تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی منطقه، موقعیت و تقسیمات جدید فضایی، تغییرات جوی و اقلیمی، جمعیت و منابع و دیگر عوامل ژئوپلیتیک مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

۱- موقعیت دریای بالتیک و تأثیر آن بر جغرافیای منطقه: دریای بالتیک در شمال اروپا در عرض جغرافیایی ۶۶° تا ۵۳° شمالی و طول ۲۶° تا ۲۰° شرقی واقع شده است (نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی دریای بالتیک - مأخذ: www.wordatlas.com

سواحل این دریا حدود ۸۰۰۰ کیلومتر است که کشور سوئد طولانی‌ترین ساحل این دریا را در اختیار دارد. این دریا از طریق تنگه‌های دانمارک، اسکارژاک و کانال مصنوعی کیل در غرب به دریای شمال و اطلس شمالی مربوط گردیده و از طریق کانال مصنوعی دریای سفید و از مسیر دریاچه‌های داخلی روسیه لادگا و انگا به دریای سفید و اقیانوس منجمد شمالی مربوط گردیده است (اطلس کشورهای جهان).

رژیم حقوقی این دریا به صورت بهره‌برداری مشاع می‌باشد. کنوانسیون ۱۹۷۴ هلسینکی که در سال ۲۰۰۰ نیز بازنگری شده و به هلکوم^۱ معروف است و در شهر هلسینکی پایتخت فنلاند مستقر است و اعضای آن متشکل از کشورهای ساحلی این دریا یعنی دانمارک، آلمان، لهستان، لتونی، استونی، روسیه، فنلاند و سوئد می‌باشند که بر امور این دریا نظارت می‌کند (Baltic sea portal, 2009: fimr). هم‌اکنون ۹ کشور ۸۰۰۰ کیلومتر سواحل این دریا را به ترتیب از جنوب کشورهای آلمان، لهستان، استان کالینین‌گراد روسیه، لیتوانی، لاتوی، استونی، روسیه، فنلاند، سوئد و دانمارک احاطه کرده‌اند (جدول شماره ۱ و نقشه شماره ۱).

1- Helcom

جدول شماره ۱: اطلاعات جغرافیایی سیاسی کشورهای ساحلی دریای بالتیک

کشور	مساحت کل (کیلومتر مربع)	رتبه جهانی	جمعیت ۱۰۰۰ نفر	رتبه جهانی	تراکم جمعیت	رتبه	درآمد سرانه (دلار)	رتبه	تولید ناخالص ملی	رتبه	شاخص توسعه انسانی	رتبه	مهمترین گروه قومی	اقلیت عمده
لهستان	۳۱۱۹۰۴	۶۸	۳۸۶۳۳	۳۳	۱۲۳/۵	۶۴	۱۲۹۹۴	۵۱	۴۹۵/۹	۳۴	۰/۸۵۸	۴۶	لهستانی ٪۹۸	اوکراینی ٪۶
دانمارک	۴۳۰۹۴	۱۳۴	۵۴۴۷	۱۰۹	۱۲۸/۴۸	۷۸	۳۷۰۰۰	۶	۱۹۸/۵	۴۵	۰/۹۴۳	۱۵	اسکاندیناوی ٪۹۱/۵	مهاجرین مختلف
سوئد	۴۴۹۹۶۴	۶۳	۹۱۰۶	۳۶	۲۰				۲۷۰/۵۱۶	۳۵			سوئدی ٪۸۶	مهاجرین نروژی ٪۱۴
فنلاند	۳۳۸۱۴۵	۶۴	۵۳۲۵	۱۱۱	۱۶	۲۰۱	۳۶۰۰۰	۱۳	۱۸۵/۸۵۳	۵۲	۰/۹۵۲	۱۱	فنلاندی ٪۹۳	سوئدی ٪۶
استونی	۴۵۲۳۷	۱۳۳	۱۳۳۰	۱۵۱	۲۹	۱۷۳	۲۰۷۵۳		۲۲/۸۱۳	۱۰۶	۰/۸۷۱	۴۳	استونی ٪۶۵	روسی ٪۲۸
لیتوانی	۶۵۲۰۰	۱۲۳	۳۴۳۱	۱۳۰	۵۲	۱۲۰	۲۰۷۵۳		۴۸/۴۹۳	۷۵	۰/۸۶۹	۴۳	لیتوانی ٪۸۰	روسی ٪۹
لتونی	۶۴۵۸۹	۱۲۴	۲۳۰۷	۱۴۳	۳۶	۱۶۶	۱۷۸۰۰	۴۶	۳۱/۳۵۱	۸۸	۰/۸۵۵	۴۵	لتونی ٪۵۴	روسی ٪۳۳
روسیه	۱۷۰۷۵۴۰۰	۱	۱۴۲۷۴۵	۹	۸/۳	۲۰۹	۱۲۰۹۶	۵۹	۱/۵۷۵/۵۶۱	۱۰	۰/۷۹۷	۶۵	روسی ٪۸۰	گروه قومی ٪۲۰
آلمان	۳۵۰۵۰	۶۳	۸۲۵۱۵	۱۴	۳۳۱	۳۴	۳۱۴۷۳	۱۷	۲/۵۲۱/۰۰۰	۵	۰/۹۳۲	۱۷	آلمانی ٪۹۱/۷	غیرآلمانی ٪۸/۳

مأخذ: اطلس کشورهای جهان (۲۰۰۹) و گزارش سالیانه صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۸)

ویژگی‌های تاریخی - جغرافیایی جمهوری‌های سه‌گانه بالتیک (لیتونی، لیتوانی، استونی) سرنوشت مشترکی را بین این کشورها رقم زده و این سرنوشت مشترک به نوبه خود همکاری و هماهنگی نسبتاً زیادی را بین آنها موجب شده است. در آخرین روزهای حیات اتحاد جماهیر شوروی آهنگ مبارزه برای استقلال در آنها مشهود بود. آنها هیچ‌گاه خود را به‌طور جدی عضو خانواده کشورهای اتحاد جماهیر شوروی نمی‌دانستند، در ۲۳ اگوست ۱۹۳۹ وقتی این سه کشور ضمیمه شوروی گردیدند، کمتر کسی تصور می‌کرد درست ۵۰ سال بعد در ۲۳ اگوست ۱۹۸۹ همین سه ملت جزو اولین جمهوری‌هایی باشند که خواهان استقلال از شوروی باشند، نه تنها آن را در سال ۱۹۹۱ به‌طور کامل به‌دست آوردند، بلکه به هیچ عنوان حاضر به عضویت در جامعه کشورهای مشترک المنافع^۱ نمی‌گردند.

این سه کشور اگرچه امروز به‌عنوان واحدهای مستقل سیاسی هستند اما از لحاظ نظامی و اقتصادی هنوز کشورهای مستقل محسوب نمی‌شوند. مشکلاتی این کشورها را رنج می‌دهد که عمده‌ترین آن بین این جمهوری‌ها و روسیه است که ماهیتی امنیتی دارد و البته مشکلی دو سویه است. هر سه کشور کوچک و کم‌قدرت‌اند. جمعیت‌های چند میلیونی، سرزمین کم‌وسعت و فقدان قدرت نظامی مستقل این کشورها را نسبت به قدرت عظیم جغرافیایی - نظامی و سیاسی روسیه آسیب‌پذیر کرده است. تجارب تلخ تاریخی نیز رنگ و بوی این آسیب‌پذیری را خون‌آلود و سلطه‌پذیر می‌کند. دریای بالتیک یکی از مناطق عمده نظامی شوروی سابق و وارث آن فدراسیون روسیه بوده و هست این دریا بخش شمالی جبهه ناتو که از شبه جزیره اسکاندیناوی تا جنوب اروپا و دریای سیاه گسترش یافته بود را تشکیل می‌داده است (عزتی، ۱۳۸۷: ۶۲). در حالی که این سه جمهوری مدافع سیاست غیرنظامی کردن این منطقه هستند، محدودیت‌های ژئواستراتژیک روسیه در تضاد با این نگرش عمل می‌کند. نیروهای نظامی روسیه با اکران پایگاه‌های خود در جمهوری‌های لیتونی و استونی را در اوت سال ۱۹۹۴ ترک کردند. زیرا ظاهراً روسیه نگران اقلیت‌های روس‌تبار ساکن در این کشورها بوده و هست. در حال حاضر ۳۳ درصد جمعیت لتونی، ۹ درصد جمعیت لیتوانی و ۲۸ درصد جمعیت استونی

1- CIS

شهروندان روس تبار هستند (جباری، ۱۳۷۹: ۷۶). روسیه خروج ارتش سرخ را منوط به داشتن تضمین‌های کافی از حسن رفتار با روس‌های ساکن این جمهوریها نموده بود و این در حالی است که این اقلیت‌های عمده به شدت موجب نگرانی و هراس حکومت‌های خود بوده و آنها تلاش می‌کنند تا در صورت امکان آنها را اخراج نمایند.

مشکل دیگر این سه کشور اقتصادی است و جنبه‌ای ژئواکونومیک دارد که آنها را کاملاً آسیب‌پذیر کرده به نحوی که علی‌رغم استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی آنها در آینده نزدیک قابل پیش‌بینی نیست. لیتوانی ۲۷ درصد مایحتاج خود را از سایر جمهوریها وارد و فقط ۲۴ درصد به آنها صادرات دارد و تراز منفی تجاری این کشور ۱/۵ میلیارد روبل می‌باشد. این سه جمهوری نفت و فرآورده‌های فلزی و ماشین‌آلات مورد نیاز را از روسیه و ذغال را از سایر جمهوری‌ها وارد می‌کند و اگرچه بعضی تولیدات غذایی خود را صادر می‌کند ولی در زمینه مواد غذایی نیز خودکفا نبوده و بعضی مایحتاج غذایی خود را وارد می‌کند.

کشوری چون لتونی، گرچه از نظر درآمد سرانه در کنار روسیه قرار می‌گیرد و در زمینه صنایع الکترونیک تولیدات نفیسی دارد اما در زمینه نفت و گاز بشدت به روسیه وابسته است. کسری موازنه تجاری این کشور ۶۹۵ میلیون روبل است (Turner, 2009: 5). اقلیت ۳۳ درصد روس تبار و همچنین تداوم حضور بخشی از ۴۰۰/۰۰۰ سرباز روسی در این کشور قابل تأمل است. همان‌طور که در نقشه شماره ۱ ملاحظه می‌شود تنها راه دسترسی این کشورها به دریا سواحل بالتیکی آنهاست. دسترسی به این سواحل برای این کشورها امکان دستیابی به مسیرهای دریایی تجارت جهانی را فراهم می‌کند. این دریا پیوستگی ژئوپلیتیکی این کشورها و سایر کشورهای منطقه را موجب می‌شود. هر سه کشور در عرصه سیاست داخلی کشور درگیر کنش و واکنش سه‌گرایش: نیروهای ملی‌گرا، نیروهای متمایل به روسیه که همان کمونیست‌های سابق هستند و نیروهای متمایل به غرب می‌باشند در میان دولتهای بالتیک ترس متداول میان دولتها (مشکلات مربوط به امنیت اجتماعی و سیاسی) هنوز موضوعیت دارد. در اروپای شرقی نگرانی از مرزها هنوز در روابط کشورها بویژه در میان اکثریت قریب به اتفاق میزبانان اقلیت‌های روس وجود دارد (بوزان، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

کشور لهستان به واسطه موقعیت خاص ژئوپلیتیکی خود همواره برای روسیه اهمیت ویژه‌ای داشته و علی‌رغم الحاق این کشور به اتحادیه اروپا و پیمان ناتو تحولات این کشور برای روسیه بسیار مهم است. از منظر ژئواستراتژیست‌های روسی جمهوری‌های بالتیک و جمهوریهای خاور نزدیک بویژه لهستان برای این کشور از اهمیت ویژه برخوردارند. نگاه آنها به غرب را می‌توان از اظهارات ژنرال کولوکوتوف استنباط کرد که در پاسخ به سوالی اظهار می‌دارد (تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که امیدمان را از دست ندهیم. تاریخ روسیه از بحران‌های عمیق متأثر از پراکندگی‌های دوره‌ای سرزمین‌ها و اقوامی که روسیه در چهارچوب فدراسیون به دور خود گرد آورده آکنده است. با این همه در نهایت نیروهای مرکزگرا خود را نیرومندتر نشان داده‌اند...) (عزتی، ۱۳۸۷: ۶۴).

این مناطق در گذشته به‌عنوان حائل بین روسیه و ناتو عمل می‌کرده‌اند و لهستان از لحاظ جغرافیای استراتژیک مکمل روسیه محسوب می‌شود. لهستان کشوری تاریخی است که از لحاظ وسعت در رتبه ۶۸ و به‌لحاظ جمعیت در رتبه ۲۹ جهانی قرار دارد و دارای یک ترکیب جمعیت ۹۸/۷ درصد لهستانی می‌باشد. وضعیت مناسب سواحل لهستان در دریای بالتیک که تنها راه دسترسی این کشور به دریا و مسیرهای آبی تجارت بین‌المللی است همواره موجب طمع‌ورزی همسایگان بوده و در گذشته سوئد، شوروی و آلمان همواره به این سواحل چشم داشته‌اند. باید توجه داشته باشیم در اولین سند که پس از فروپاشی شوروی در روسیه درباره دکتترین نظامی روسیه تدوین شد و به سند شماره ۹۳ معروف است یکی از خطوط مهم سند این بود که روس‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که امنیت نظامی روسیه فقط و فقط در مرزهای شوروی سابق امکان‌پذیر است (عزتی، ۱۳۸۷: ۶۷). طبق قراردادی که بین روسیه و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به امضا رسیده، روسیه مسئول تأمین امنیت این کشورها می‌باشد و این خود مجوزی برای روسیه است تا در خاک آنها حضور نظامی داشته باشد. در حوزه بالتیک نیز علی‌رغم عدم عضویت این کشورها در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، طبق قرارداد یکطرفه و نانوشته روال به این صورت است.

حوزه بالتیک و ژئوپلیتیک جهانی

بین دو جنگ جهانی ساختار قدرت جهانی ۳+۳ بود یعنی بریتانیا، آمریکا و شوروی، سه ابرقدرت و آلمان، ژاپن و فرانسه سه قدرت بزرگ بودند. آفریقا، خاورمیانه و بخش اعظم تحت پوشش و کنترل قدرتهای استعماری بودند. پس از جنگ جهانی دوم و طی دوران جنگ سرد و استعمارزدایی ساختار قدرت جهانی به صورت ۲+۳ درآمد، یعنی آمریکا و شوروی ابرقدرت، چین و ژاپن و اتحادیه اروپا در حال تبدیل شدن به قدرتهای بزرگ بودند. در اولین دهه دوران پس از جنگ سرد ساختار قدرت جهانی به صورت ۱+۴ درآمد، یعنی آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت و چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه به عنوان قدرتهای بزرگ، آمریکایی‌ها مدعی‌اند که این ساختار محتمل‌ترین ساختار برای دو دهه آینده است (بوزان، ۱۳۸۸: ۲۰۳ و ۲۰۴). البته جنگهای بالکان نشان داد هنوز ایالات متحده یک بازیگر کلیدی است و بسیاری از اقدامات، از دیپلماسی سخت‌گیرانه گرفته تا اقدام نظامی صرفاً با تصمیم آمریکا عملی می‌شود. اما در بلند مدت سیاست جهانی به صورت فزاینده‌ای مخالف تمرکز قدرت سلطه در دست یک کشور خواهد بود. به همین علت آمریکا اولین قدرت جهانی نیست بلکه آخرین آنها خواهد بود (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۲۰۹).

در شرایط پس از جنگ سرد روابط اروپا و آمریکا با تغییرات ساختاری روبرو بوده است، با حذف خطر شوروی ظهور آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت، اروپا تمایل بیشتری برای کسب خودمختاری و استقلال بیشتر از آمریکا نشان داد. از طرفی به گفته برژینسکی استراتژیست آمریکایی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در کنار هم هسته ثبات سیاسی و ثروت اقتصادی جهان را تشکیل می‌دهند. در صورت همکاری آمریکا و اروپا، آنها قدرت مطلق جهان خواهند بود (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۱۲۱). واقعیت این است که طی جنگ سرد اروپا عملاً تحت‌الحمايه آمریکا بود، حتی پس از جنگ سرد هم این نیروهای آمریکایی بودند که عملیات نظامی را برای پایان خشونت‌های بالکان رهبری کردند. آمریکا به تنهایی می‌تواند قدرت برتر باشد ولی نه قدرت مطلق و اروپا به تنهایی می‌تواند ثروتمند باشد نه قدرتمند، این دو در کنار هم عملاً

قدرت مطلق جهان هستند (همان: ۱۲۹). پس از جنگ سرد مرزهای حوزه روسیه هارتلندی به‌طور اساسی تغییر کرده است. در غرب آن کشورهای اروپای شرقی دیگر زیر سلطه مسکو نیست، در گذشته اهداف امنیتی شوروی با تحمیل رژیم‌های کمونیستی در نواری از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و در قالب پیمان ورشو تأمین می‌شد. لهستان کلید سپر دفاعی روسیه محسوب می‌شد و الحاق جمهوری‌های بالتیک جایگاه مستحکمی را در دریای بالتیک فراهم و عمق دفاعی بزرگی را تا لنینگراد به اتحاد شوروی بخشیده بود.

توسعه سرزمینی شوروی در غرب برای ایجاد منطقه حایل در مقابل حمله‌ای احتمالی از سوی آلمانها یا اتحادی از قدرتهای غربی متخاصم صورت می‌گرفت. در واقع هدف استراتژیک شوروی در منطقه بیشتر دفاعی بود، کنترل بر دریاهاى داخلی و پیرامونی و نیاز به عمق استراتژیک در برخی از شهرهای مهم، البته اهداف اقتصادی نیز نقش مهمی در ایجاد تأسیسات بندری در دریای بالتیک برای تجارت خارجی بازی می‌کردند. نیکلاس بارانیسکی گفته بود: منطقه بالتیک شوروی به‌دلیل جایگاه جغرافیایی آن از اهمیت بسیاری برای ارتباطات خارجی اتحاد شوروی برخوردار است، این منطقه بندرگاهی طبیعی است که می‌تواند در خدمت مرکز اتحاد شوروی باشد (کوهن، ۱۳۸۷: ۳۹۵).

عضویت کشورهای بالتیک در ناتو موجب گردید سنت پترزبورگ در ۳۰ مایلی مرز ناتو قرار گیرد که به این ترتیب منطقه استراتژیک اروپای شرقی هارتلند از دست روسیه خارج شده است. از دست دادن کشورهای بالتیک که از قرن ۱۸ تحت سیطره روس‌ها بودند و بنادر ریگا و تالین منجر به کاهش امکان دسترسی روسیه به دریای بالتیک گردید و این دسترسی محدود به بندری شد که در زمستانها یخ می‌بندد، این بنادر سهم قابل توجهی در تجارت خارجی روسیه دارند، به‌علاوه لیتوانی در کنار لهستان پایگاه دریایی بالتسیک روسیه در کالینگراد و لشکر ۱۱ روسیه را در احاطه خود دارند. سهم بزرگی از صادرات نفتی روسیه از طریق پایانه‌های دریای بالتیک در لتونی و استونی صورت می‌گیرد. منطقه ونتیپلس در لتونی بزرگترین پایانه در این دریا به تنهایی ۱۵ درصد از کل صادرات نفتی روسیه را منتقل می‌کند (همان؛ ۴۳۳). همه این موارد امروزه موجب نگرانی روسیه است.

از سال ۱۹۹۳ یک مجموعه متشکل از کشورهای مشترک‌المنافع با مرکزیت روسیه و یک مجموعه با مرکزیت اتحادیه اروپا شروع به جدا شدن از یکدیگر کردند. از طرفی در طول تاریخ، ایالات متحده همیشه وفاداریش را به اروپایی متحد اعلام نموده و از زمان دولت کندی مشارکت مساوی، سرمشق کار قرار گرفته است. واشنگتن به‌طور رسمی اعلام کرد که علاقه‌مند، ظهور اروپا، به‌عنوان یک موجودیت واحد و قدرتمند برای مشارکت با آمریکا به منظور ایفای تعهدات و حرکت دادن رهبری جهانی است (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۵۳). از طرفی دیگر باید در یک فرایند همه‌جانبه موضوع محدوده حساس اروپای متحد را نیز در نظر داشت، به‌طور مثال: اینکه اتحادیه اروپا تا کجا می‌تواند به شرق توسعه یابد و اینکه آیا سرحدات شرقی اتحادیه اروپا معادل جبهه شرقی ناتو محسوب می‌گردد؟ اگرچه پاسخ سوال اولی را باید اتحادیه اروپا بدهد، ولی پاسخ سوال دوم یعنی محدوده ناتو آمریکا را نیز درگیر می‌کند. نظرات آمریکا در ناتو هنوز نافذاند و هر نوع توسعه اروپا به‌طور خودکار توسعه نفوذ آمریکا را در بر خواهد داشت. از نگاه روسیه، اروپایی وسیع و ناتویی بزرگتر در خدمت اهداف سیاستهای کوتاه مدت و میان مدت آمریکا هستند و برد نفوذ این کشور را افزایش می‌دهند. از سوی دیگر تعداد زیاد کشورهای عضو این دو نهاد یعنی اتحادیه اروپایی و ناتو، احتمال همکاری سیاسی آنها در جهت تقابل با آمریکا را نیز کاهش می‌دهد و این اروپا که از لحاظ سیاسی تعریف شده و منسجم می‌باشد برای هضم تدریجی روسیه در نظام همکاری جهانی ضروری است (همان: ۲۰۰). برژینسکی می‌گوید: واجب است که با حضور اروپای مرکزی در ناتو، هر نوع اطمینان امنیتی به روسیه در مورد منطقه، دو طرفه باشد. ظهور همکاری عادلانه و مساوی ناتو یا اتحادیه اروپایی با روسیه از سوی اروپایی‌ها مورد استقبال قرار گرفته و بیانگر تعهد روسیه به خاتمه دادن امپراطوری خواهد بود. در مورد فضای پس از شوروی مسائل موجود از یک‌طرف مربوط به تحولات روسیه و اطراف آن و از طرف دیگر مربوط به وجود حوزه‌های مختلف؛ به دولتهای بالتیک، جمهوری‌های غربی قفقاز و آسیای مرکزی است. دولت‌های بالتیک در وضعیتی پیچیده در حال عبور از مجموعه امنیتی منطقه پس از شوروی به سوی اروپا - اتحادیه اروپا هستند (بوزان، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

بر این اساس دولتهای بالتیک و بالقوه اوکراین، دولت‌های واقع شده در مرزی هستند که هنوز در آنها مرزبندی میان مجموعه امنیتی منطقه‌ای اروپایی و پس از شوروی نهایی نشده و مورد اختلاف است. در حوزه بالتیک حساس‌ترین مسئله اختلاف مرزی روسیه با کشور استونی می‌باشد. استونی به ۷۷۰ مایل مربع نواحی ناروا و پتری ادعای سرزمینی دارد. هر چند دو کشور در سال ۱۹۹۶ به توافقاتی رسیده‌اند، ولی هنوز نهایی نشده است. لیتوانی و لتونی نیز بر بخشهایی از سرزمین خود ادعای ارضی دارند (کوهن، ۱۳۸۸: ۴۲۵).

با توجه به الحاق کشورهای حوزه بالتیک به ناتو از یک طرف و نگرانی‌های امنیتی روسیه که بدان اشاره شد، این اختلاف در آینده می‌تواند تبدیل به جنگ شود. از دیدگاه روس‌ها مدل فنلاندی (بی‌طرفی نظامی) هرچند عضو اتحادیه اروپایی باشند، بیانگر مسیر مناسبی برای کشورهای حوزه بالتیک می‌باشد و در حالی که اکنون، این کشورها عضو ناتو محسوب می‌شوند. روس‌ها هم‌اکنون بلاروس را منطقه‌ای حائل در مقابل ناتو می‌بیند، درحالی که دولت‌های بالتیک مهمترین منطقه تماس این دو شده است. البته باید توجه داشت در گذشته‌ای نزدیک در حالی که کشورهای فوق روسیه را یک تهدید تلقی می‌کردند و سعی می‌کردند برای جلب توجه غرب با این کارت بازی کنند، دریافتند غرب تمایلی به داشتن نقاط پرآشوب ندارد و لذا بهتر است آنها روسیه را تهدید جلوه نداده و عادی با آن برخورد کنند. ناتو رفته رفته به صورت یک سازمان دارای حق وتوی دوگانه در می‌آید، یعنی زمانی که آمریکا و قدرتهای اصلی اروپایی به توافق دست می‌یابند، کار آمدی آن تقویت می‌شود، اما مسیر کار آمدی به آسانی از جانب طرف دیگر مسدود می‌شود. با توجه به جایگاه آلمان بر روی نقشه اروپا منطقه مخصوص منافع آلمان به شکل یک تخم مرغ بزرگ است که در غرب شامل فرانسه و در شرق شامل کشورهای اروپای مرکزی تازه استقلال یافته و جمهوریهای بالتیک، تا حدودی اوکراین و بلاروس و در نهایت به روسیه ختم می‌شود (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۷۳). بنابراین منطقه خاکستری که از بالتیک تا بالکان کشیده شده است، از نظر ژئوپلیتیک بویژه در مورد بالتیک بی‌ثبات و نامعلوم است. در شمال شرقی ناتو باید از خطر تسلط مجدد روسیه بر منطقه بالتیک که احیاء ملی‌گرایی و توسعه‌طلبی روسیه و درگیری تمام اروپا را در بر خواهد داشت آگاه بود. این در

حالی است که منافع حیاتی آمریکا ایجاب می‌کند متحدان اروپایی به‌عنوان کشورهای مستقل و آزاد، و ناتو همواره پیمانی سیاسی، نظامی قوی باقی بماند و با افزایش حوزه جغرافیایی و ماموریت‌های فراتر از اروپا بین آمریکا و اروپا ارتباط برقرار نماید. بر این اساس حمایت اقتصادی و سیاسی از کشورهای تازه استقلال‌یافته، کلید و بخش اصلی راهبرد گسترده آمریکا برای اوراسیا می‌باشد. هنری کسینجر می‌گوید: ایالات متحده جدای از اتحادیه اروپا احتمالاً از لحاظ ژئوپلیتیکی به‌صورت جزیره‌ای به دور از سواحل اوراسیا در خواهد آمد (کسینجر، ۱۳۸۳: ۷۰). کشورهای جایگزین اتحاد شوروی از یک طرف با فشارهای ماهرانه، مستمر و مؤکد روسیه، برای سوق دادن آنها به‌گونه‌ای از رابطه‌ای تشکل‌یافته ارگانیک، با مسکو مواجه هستند (نظیر فنلاند) و از طرفی دیگر با چشم‌اندازهای اروپا و حتی ناتو ناگزیر خواهند بود به گزینش‌های بنیادین دست بزنند و به همین دلیل سوئل کوهن پیش‌بینی می‌کند: آینده ممکن است نوارهای شکننده دیگری را وارد صحنه جهانی سازد، محتمل‌ترین مورد منطقه‌ای از بالتیک تا اروپای شرقی و بالکان می‌باشد (کوهن، ۱۳۸۷: ۹۸). اساساً وضعیت ایده‌آل برای ایالات متحده در دهه‌های آتی چنین است که اروپا قادر باشد امنیت داخلی خود را توسط نیروهای اروپایی البته ترجیحاً با حضور مختصر آمریکا تضمین کند اما در خارج از اروپا ایالات متحده با قدرت جهانی خود نقش اصلی را بر عهده خواهد داشت (راجرز، ۱۳۸۴: ۱۵۱). در خصوص کشورهای حوزه بالتیک، کارین شویی در رساله دکترایش با موضوع: سیاست خارجی آمریکا و کشورهای بالتیک، می‌گوید: سه مقطع اصلی در روابط بین ایالات متحده و کشورهای بالتیک قابل ذکر است؛ اولین مقطع استقلال کشورهای بالتیک پس از جنگ جهانی اول، دوم الحاق کشورهای بالتیک به شوروی در حین جنگ جهانی دوم و تداوم آن تا پایان جنگ سرد و در نهایت استقلال دوباره کشورهای بالتیک در اثنای فروپاشی شوروی، او می‌گوید: در هر سه مورد سیاست ایالات متحده غیرروشن و ضد نقیض است، این کشور با عدول از اصول خود مبنی بر حمایت از ملل آزاد غفلت کرد، و زمینه الحاق این کشورها فراهم شد. اگر چه ایالات متحده در طول دوران جنگ سرد آنرا به‌رسمیت نشناخته باشد (Shuey, 1996: abstract).

به نظر می‌رسد قضاوت نهایی در مورد آینده منطقه بالتیک و روابط نهایی آنها با روسیه و اتحادیه اروپا و آمریکا را باید به آینده موکول کرد و اینکه آیا در آینده روسیه تبدیل به قدرتی جهانی شود یا همچنان قدرتی بزرگ بماند، و یا اینکه برای رهبری دنیا به اندازه توان خود در ساختار X+۰ تلاش نماید و یا شکل دیگری از موازنه جهانی شکل گیرد.

ژئواستراتژی روسیه و منطقه بالتیک

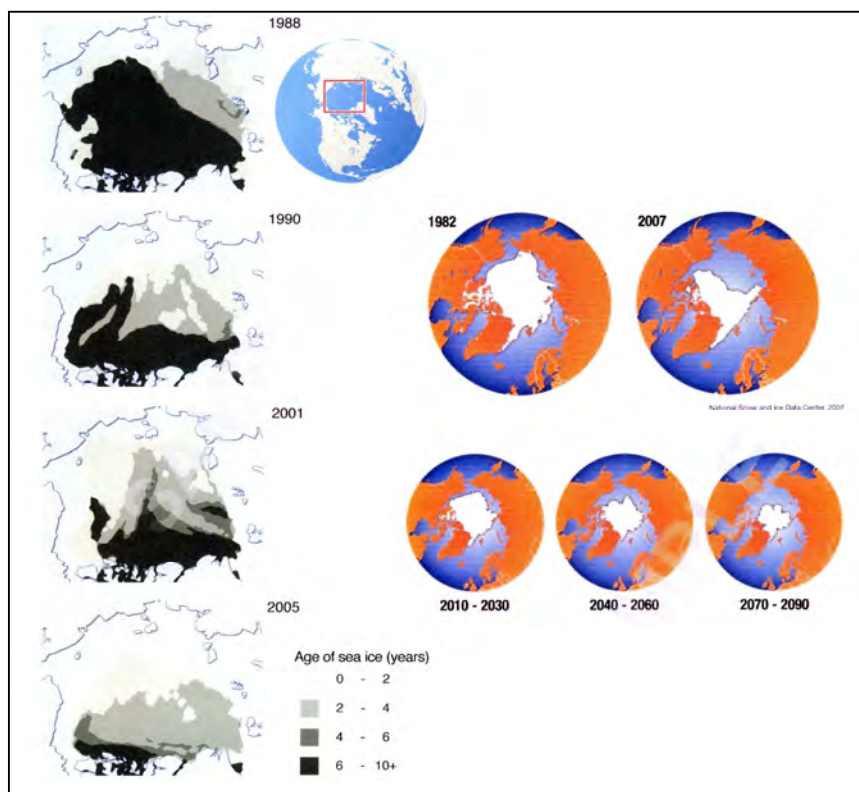
برای بررسی این موضوع ناگزیر باید به دوران جنگ سرد توجه کرد، نخستین دهه از جنگ سرد با ترس و بی‌اعتمادی متقابل میان آمریکا و شوروی همراه بود، در حالی که واشنگتن محاصره برلین (۱۹۴۸) آزمایش بمب توسط شوروی (۱۹۴۹) تهاجم کره شمالی به کره جنوبی (۱۹۵۰) و آزمایش بمب هیدروژنی از سوی شوروی (۱۹۵۳) و پیمان ورشو (۱۹۵۵) را از جمله شواهد روشن از تهدید شوروی برای صلح جهانی معرفی می‌کرد، مسکو نیز دکترین ترومن و طرح مارشال (۱۹۴۷) تشکیل ناتو (۱۹۴۹) مداخله آمریکا در جنگ کره و آزمایش بمب هیدروژنی از سوی آمریکا (۱۹۵۲) را تهدیدات مهمی برای امنیت خود تلقی می‌کرد و برداشتهای گوناگون دو ابرقدرت در این دوره موجب شکل گرفتن موازنه‌ای از ترس هسته‌ای و بازدارندگی هسته‌ای شد. اکثر بخشهای جهان در دو حوزه ژئواستراتژیکی؛ حوزه قاره‌ای اوراسیا تحت سلطه شوروی و حوزه دریائی تجارت‌محور، تحت تسلط آمریکا قرار داشتند (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۳۲). اتحاد شوروی با پیشروی به سمت اقیانوس به‌دنبال ایجاد یک نوار امنیتی برآمد. شوروی هنوز دست به گریبان ویرانیهای ناشی از تهاجم آلمان در جنگ دوم جهانی بود. هدف خود را بر مبنای ایجاد یک سپر دفاعی قوی میان اتحاد شوروی و اروپای غربی قرار داده بود تا بتواند در مقابل حمله برق‌آسای دیگری از خود محافظت کند. اگرچه در دهه ۱۹۶۰ دو ابرقدرت در زمینه تسلیحاتی دوشادوش هم حرکت می‌کردند، در دهه ۱۹۸۰ نقشه ژئوپلیتیک جهان دوباره با تغییرات مهمی مواجه شد، که نتیجه تحولات جهانی دهه ۱۹۷۰ بود. مهمتر از همه اینکه چین از جهان قاره‌ای اوراسیا دور شد و حوزه ژئواستراتژیک دیگری را در آسیای شرقی ایجاد کرد. از طرف دیگر رشد سریع اقتصادی و رفاه اروپای

ساحلی و ژاپن از عوامل مهم تأثیرگذار بر موازنه جنگ سرد بود، موفقیت اقتصادی اروپای غربی و تقویت نبرهای نظامی آن در چارچوب ناتو فشار تازه‌ای را به جایگاه اتحاد شوروی در اروپای شرقی وارد ساخت، در آنجا ناآرامیها به دلیل فقدان کالای مصرفی، ظهور جنبش همبستگی در لهستان و کاپیتالیسم خزننده در دیگر کشورها موجب تضعیف بنیانهای اقتصادی فرسوده و بی‌ثباتی رژیم‌های اقماری وابسته به شوروی گردید. در سال ۱۹۸۹ جنبش‌های دموکراتیک توان خوبی برای فعالیت کسب کردند. دیوار برلین برچیده شد و منطقه پیرامون نزدیک هارتلند شوروی، از سلطه آن خارج گردید. سال بعد جمهوری‌های بالتیک خواهان استقلال از شوروی شده و در سال ۱۹۹۱ به‌طور رسمی آنرا به‌دست آوردند. آلمان به وحدت رسید و به این ترتیب منطقه استراتژیک اروپای شرقی از دست شوروی خارج شد. مهمترین ویژگی این دوره از هم پاشیدن شوروی است که موجب ظهور ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان شد.

روسیه جانشین شوروی سابق شد در حالی که شوروی یک قدرت جهانی هرچند غیرواقعی به‌حساب می‌آمد لیکن روسیه امروز به‌عنوان یک قدرت درجه ۲ با تأثیرات قاره‌ای محسوب می‌شود. اگرچه برد فزاینده و فضایی داشته باشد. اما این وضعیت نه تنها موجب خشنودی روس‌ها نبوده و نیست که با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی روسیه و توانمندی‌های بالقوه این کشور هماهنگ نمی‌باشد برای درک ریشه‌های قدرت روسیه نقش اقتصاد روسیه باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

رکود جهانی تأثیری در قدرت واقعی روسیه نداشته است. روسیه از لحاظ تاریخی از ثبات اقتصادی به‌عنوان یک زیربنا و شالوده برای اهداف سیاسی اجتماعی خود استفاده کرده است. روسیه در نهایت با تکیه بر مزایای بسیار جغرافیایی خود که طی این قرن این مزیت کامل خواهد شد وضعیت خود را متحول خواهد ساخت. تحقیقات اقیانوس‌شناسی نشان می‌دهد اقیانوس منجمد شمالی در حال عقب‌نشینی است. پیش‌بینی دانشمندان مستند به تحقیقات گسترده، ملاحظه عکسهای ماهواره‌ای، مطالعات و تحلیل با استفاده از همانندسازی، جمع‌آوری و تحلیل سوابق و اطلاعات مستمر وضعیت یخ در سنوات متوالی (نقشه شماره ۲) و

راهنماهای شناورمستقر در اقیانوس نشان می‌دهد، تا سال ۲۰۴۰ به دلیل عقب‌نشینی یخهای شمال، سواحل شمالی روسیه در اقیانوس منجمد شمالی برای طول سال و به‌طور مستمر در دسترس این کشور و جهان قرار می‌گیرد (Ahlenius, 2009: 6).



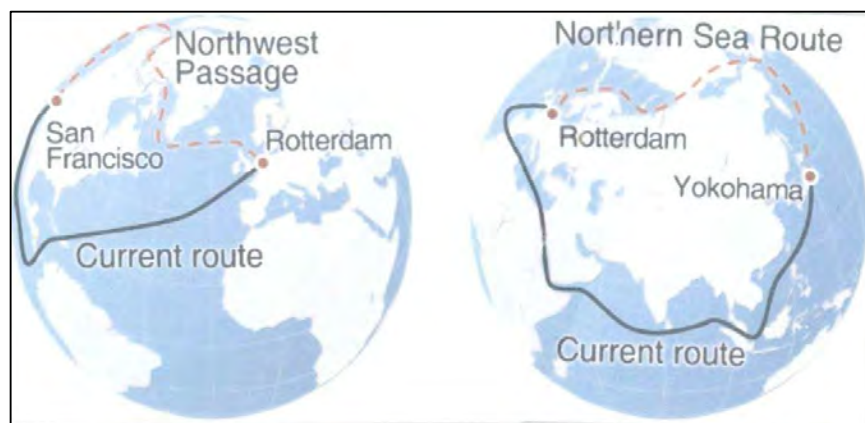
نقشه شماره ۲: وضعیت گذشته و حال و پیش‌بینی آینده یخهای اقیانوس منجمد شمالی

مأخذ: www.mep.org

در تاریخ ۸۸/۱/۱۹ خبر گزارى ایزوستیا گزارش داد برابر اعلام مؤسسات پژوهشی لایه قدیمی یخ قطب شمال کاملاً محو شده است. به این ترتیب مسیرهای تجارت دریایی بین‌المللی این ناحیه سالانه و به‌طور مستمر مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت و این بدان

معناست که معضل جغرافیایی روسیه که در طول تاریخ از آن رنج می‌برده و چه بسا همین محدودیت موجب اتخاذ استراتژی توسعه به شرق و غرب و جنوب توسط این کشور بوده است و این استراتژی چهره تاریخی این کشور را کریمه و توأم با خشونت و تجاوز ترسیم نموده برطرف خواهد شد. در آن زمان روسیه تنها کشور جهان خواهد بود که بیشترین طول سواحل اقیانوسی جهان را در اختیار دارد. کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر تردد بین اقیانوس اطلس و آرام از سواحل شمالی این کشور خواهد گذشت و این فرصتهای بی‌بدیل را نه تنها در اختیار این کشور بلکه به همه جهان ارائه خواهد داد (نقشه شماره ۳). به‌عنوان مثال راههای تجارت آبی که بندر نوتردام را به بندر یوکوهاما متصل می‌کند از مسیر کانال سوئز (با محدودیت تناژ) حدود ۱۰۰۰۰ مایل دریایی و از طریق دماغه امیدنیک حدود ۱۴۵۰۰ مایل فاصله می‌باشد. همین دو بندر از مسیر شمالی یعنی اقیانوس منجمد شمالی فقط با ۶۴۰۰ مایل مسافت متصل خواهند شد (Akimoto, 2009: 3) و این یعنی اینکه تجارت دریایی از لحاظ زمانی و هزینه‌های ترابری به نصف و کمتر از آن کاهش خواهد یافت و این میزان صرفه جویی فوق‌العاده چشم‌گیر است. گشایش این مسیر اقیانوس منجمد شمالی را در مرکز توجهات جهانی قرار خواهد داد. همان‌گونه که اقیانوس اطلس در قرن بیستم و اقیانوس کبیر در اواخر قرن ۲۰ و اوایل قرن بیست و یکم در جهان نقش‌آفرینی کرده و می‌کند، این دریا برای روسیه به‌عنوان یک موضع مناسب دریایی قابل پدافند اهمیت استراتژیک دارد و با عنایت به آنچه در بحث ژئوپلیتیک لوله‌های نفت و گاز خواهد آمد. اهمیت اقتصادی این دریا به‌مراتب بیش از گذشته خواهد بود. ۶ پایه قدرت روسیه یعنی: جغرافیا، سیاست، سیستم اجتماعی هماهنگ با حکومت، منابع طبیعی قدرت نظامی و سیستم اطلاعاتی مجرب در نهایت به این کشور امکان بازیابی نقش جهانی خود را خواهد داد (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۰۵). شایسته است کشورهای همسایه با آینده‌نگری و برآورد دقیق از منافع ملی خود و از هم اکنون ژئوپلیتیک منطقه‌ای خود را متناسب با شرایط آتی پایه‌ریزی نمایند و البته تجارب تاریخی در خصوص این کشور می‌تواند بسیار راهگشا باشد. کشور آلمان در بین گروه دیگر کشورها شرایط خاص و ویژه‌ای دارد. این کشور بزرگترین اقتصاد اروپا و سومین قدرت صنعتی جهان

است، در عین حال پرجمعیت‌ترین کشور اروپاست. اگرچه آلمان حلقه‌ای از زنجیره متحدان غرب است. اما شکل‌گیری آلمان متحده به لحاظ ژئواستراتژیک در جهت منافع بلند مدت روسیه ارزیابی شده و می‌شود. روسیه برای مقابله با استراتژی پیشروی به شرق ناتو در اجرای استراتژی حرکت به سمت اروپا که اصطلاحاً به آن اصطکاک سیاسی گفته می‌شود و اساس آن بر تضعیف روابط اروپا و آمریکا طرح‌ریزی شده به اروپا و بویژه به آلمان نزدیک‌تر خواهد شد (کوه مسکن، ۱۳۸۷: ۲)، در حوزه بالتیک بخش غربی سواحل آلمان سنگلاخی و صخره‌ای و بخش شرقی‌تر آن مطلوب است که به طرف لهستان گسترش یافته و همین سواحل مناسب لهستان همواره همسایه غربی‌اش را به طرف خود جلب کرده است. آلمان رهبر اقتصادی اتحادیه اروپاست و در کنار فرانسه که عملاً رهبری سیاسی اروپا را به عهده دارد سیاست خارجی خود را در چارچوب این اتحادیه تعریف کرده است. سواحل بالتیک برای آلمان به‌عنوان مهمترین راه تجارت دریایی حائز اهمیت بوده و خواهد بود. سایر کشورها مثل دانمارک، سوئد و فنلاند نیز به‌طور فزاینده‌ای به دریای بالتیک وابسته‌اند. کشورهای سوئد و فنلاند تنها از طریق بالتیک به دریاها مربوط می‌شوند و برای دانمارک نیز به‌عنوان کشور مسلط بر تنگه‌های دانمارک بالتیک حائز اهمیت بوده، اگرچه دانمارک با پذیرش رژیم ویژه حقوقی تنگه‌ها حاکمیت آنرا از خود سلب کرده، لیکن در زمان بحران و جنگ می‌تواند ایفای نقش کند (turner, 2008: 4)، به‌طور کلی بخش عمده‌ای از درآمد سالیانه کشورهای ساحلی بالتیک از محل توریسم و گردشگری و ماهیگیری حاصل می‌شود، وضعیت اقلیمی منطقه بویژه خود این دریا و سواحل شمالی اسکانندنیایوی همه ساله هزاران گردشگر را به سوی خود جلب می‌کند (Nelder, 2009: 3).

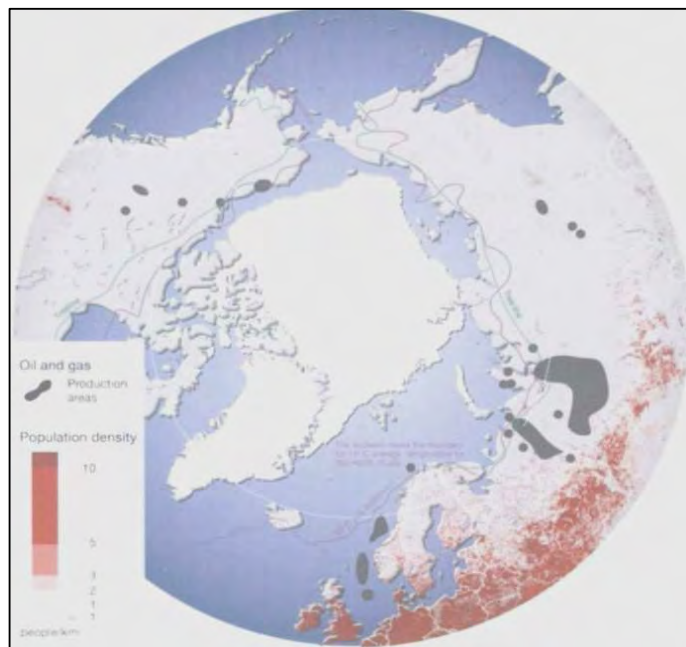


نقشه شماره ۳: گذرگاه‌های آبی اقیانوس منجمد شمالی

مأخذ: www.vnep.org/arctic-sea-routes

ژئوپلیتیک لوله‌های نفت و گاز در منطقه بالتیک

بررسی وضعیت و نحوه پراکندگی منابع نفت و گاز جهان نشان می‌دهد که اکثر ذخایر گاز جهان یعنی ۷۰ درصد این ذخایر در روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، ایران، قطر، عربستان، دریای خزر، خلیج فارس و سبیری قرار دارد (Hugo, 2009: 3). اکثر اکتشافات جدید گاز طبیعی در آسیا بوده و سهم روسیه در این میان از بقیه کشورها بیشتر بوده است (نقشه شماره ۴) شرکت گازپروم روسیه از اکتشافات منابع عظیم گاز در منطقه اشتاکمن این کشور در قطب شمال با تخمین ۳ تریلیون و ۷۰۰ میلیارد مترمکعب گاز خبر داده است (harisson, 2009: 4). این حوزه عظیم با پوشش ساحلی ۳۶۰ کیلومتر و عمق ۳۲۰ متر در دریای بارنت قرار دارد.



نقشه شماره ۴: پراکندگی منابع نفت و گاز اقیانوس منجمد شمالی

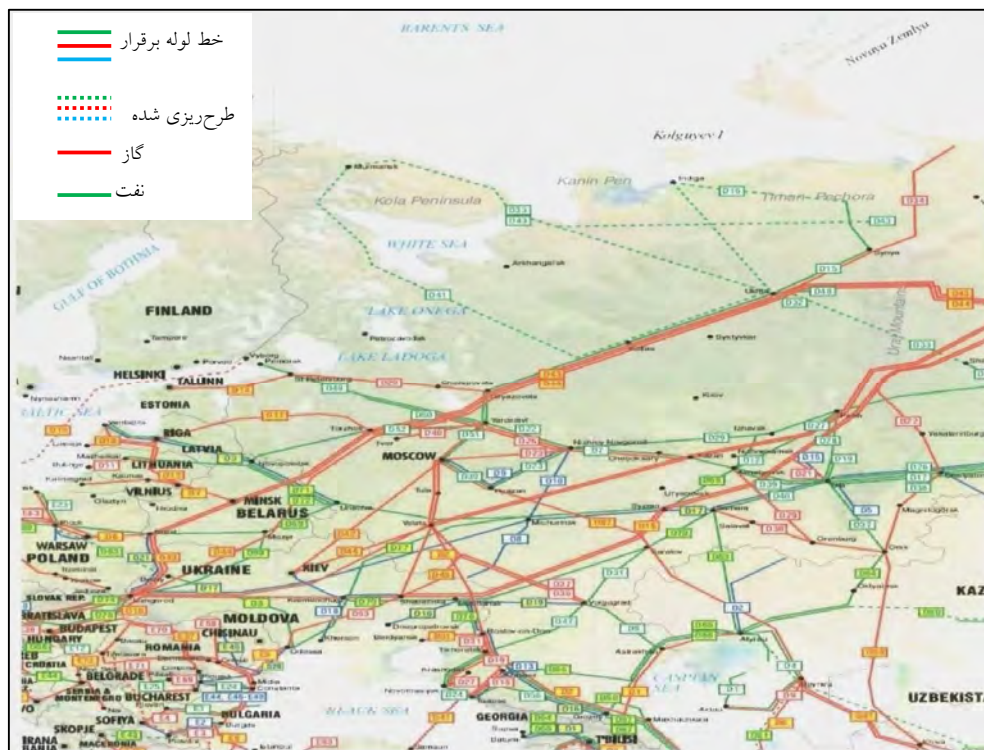
مأخذ: www.gnidu.no

تا امروزه روسیه از نظر ذخایر کشف شده گاز مقام اول جهانی و از نظر منابع نفت نیز در مکان دوم جهان قرار دارد. از طرفی اقتصاد روسیه به شدت به درآمدهای نفتی آن وابستگی دارد، لذا این کشور حداکثر توجه را به صادرات نفت و گاز داشته و حضور قدرتمندانه در بازارهای نفتی جهان را به عنوان یک راهبرد جدی تعقیب می‌نماید (Zihan, 2009: 8). واقعیت این است که این کشور علی‌رغم دارا بودن امکانات فوق در استراتژی انرژی جهان تاکنون فاقد نقش تعیین‌کننده‌ای بوده است. می‌توان گفت نه تنها بازیگر نبوده که گاه بازیچه نیز بوده است. به جرأت می‌توان گفت غرب با بازی در صحنه ژئوپولیتیک انرژی جهانی می‌تواند بر رفتار این کشور اعمال قدرت نماید. ایالات متحده آمریکا اگرچه خود بزرگترین مصرف‌کننده انرژی جهان است لیکن به حد کافی انرژی با کیفیت مناسب در این کشور و قاره آمریکا وجود دارد

که استفاده از آنها اقتصادی‌تر و به‌اندازه کافی نیز تداوم خواهد داشت. آنچه این کشور را به اولین و قدرتمندترین بازیگر عرصه استراتژیک نفت و گاز تبدیل کرده قبل از تأمین نیاز خود کنترل دیگر قدرتهاست و سایر قدرتها و حتی اتحادیه اروپا این بازی را درک کرده و به نوعی در حال تدبیر هستند (ژنرال فون لوهازن، ۱۹۹۵: ۲). روسیه در ژئوپلیتیک نفت و گاز خود دو هدف را دنبال می‌کند: ۱- کشف منابع جدید و توسعه بازار مصرف بویژه در اروپا و شرق آسیا و حوزه پاسیفیک؛ ۲- متنوع‌سازی مسیرهای ترانزیت نفت و گاز به‌نحوی که بحرانهایی از نوع آنچه در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ برای صدور گاز از مسیر اوکراین پیش آمده نتواند تأثیر عمده‌ای بر صادرات این کشور به‌وجود آورد و مصرف‌کنندگان را نیز مطمئن سازد که همیشه سوخت درخواستی خود را دریافت خواهند کرد (Baltic sea pipeline, 2009: 3).

هم‌اکنون اتحادیه اروپا عمده‌ترین مصرف‌کننده نفت و گاز روسیه می‌باشد. اروپا بیش از ۴۰ درصد گاز مصرفی و ۳۰ درصد نفت مورد نیاز خود را از این کشور تأمین می‌کند. بازار مصرف عمده دیگر منابع انرژی روسیه خاور دور از جمله کشورهای چین، ژاپن و کره جنوبی هستند. مسکو امیدوار است با آغاز صادرات گسترده نفت و گاز به این مناطق زمینه توسعه بیش از پیش مناطق خاوری خود را فراهم نماید. در همین زمینه روسیه پروژه بزرگ خطوط لوله نفت گاز سیبری شرقی - اقیانوس آرام را در سال ۲۰۰۷ آغاز کرده این خطوط لوله از منطقه (تایشت) سیبری به بندر (ناخودکای) روسیه در ساحل دریای ژاپن و چین در دو مرحله کشیده می‌شود و در نظر است این خطوط لوله تا مجمع‌الجزایر ژاپن نیز امتداد یابد (خوسودوفسکی، ۲۰۰۸: ۳). در حال حاضر خطوط نفت روسیه تحت کنترل شرکت دولتی (ترانس نفت) و شبکه لوله‌های گاز این کشور به شرکت انحصاری گاز پروم تعلق دارد و ۱۶۱ شرکت توزیع کننده گاز با بیش از ۴۰۳ هزار کیلومتر خط لوله گاز سوخت هیدروکربن را به اقصی نقاط این کشور و بندرگاههای صادراتی و کشورهای مجاور منتقل می‌کند (Nelder, 2008: 3). نفت خام روسیه از طریق لوله (دروژبا) به طول ۵۰۰۰ کیلومتر با عبور از خاک بلاروس و اوکراین به کشورهای لهستان، آلمان، مجارستان و چک صادر می‌شود. گاز روسیه نیز از طریق شبکه لوله‌های واقع در بلاروس و اوکراین به کشورهای اروپایی تحویل می‌گردد.

روسیه از طریق خط لوله گاز «بلو استریم» با ظرفیت سالانه ۱۶ میلیارد مترمکعب به ترکیه گاز صادر می‌کند که البته این کشور در نظر دارد این ظرفیت را به ۲۴ میلیارد مترمکعب در سال



افزایش دهد.

نقشه شماره ۵: مسیرهای نفت و گاز روسیه - مأخذ: <http://www.theodora.com>

این مسیرها بویژه مسیر لوله‌های صدور به اروپا که عمدتاً از کشورهای بلاروس و اوکراین ترانزیت می‌شود به دلیل رفتار خاص کشور اوکراین برای صادرکننده و مصرف‌کنندگان مشکلاتی را به وجود آورده است.

در زمستان سال ۲۰۰۸ در سردترین ایام گاز اروپا برای چند روز از مسیر اوکراین قطع و مشکلات زیادی را متوجه این کشورها کرد. از طرف دیگر توجه به نقشه شماره ۵ نشان می‌دهد که بیشتر مخازن نفت و گاز روسیه نیز در شمال این کشور در سیبری مرکزی (شبه

جزیره یامال) و دریای برنت (اشتاکن) و مناطق تحت مالکیت این کشور در قطب شمال واقع شده است. به این ترتیب مجموعه عوامل فوق روسیه را وادار می‌کند برای افزایش صادرات نفت و گاز به اروپا و صدور گاز مایع به دنیا راهی برای دسترسی مستقیم به بازار اروپا و کاهش و قطع وابستگی به کشورهای مسیر را جستجو نماید و در این میان بهترین و مناسب‌ترین گزینه برای روسیه حوزه دریای بالتیک است. هم‌اکنون نیز نفت و گاز روسیه در حجمی قابل ذکر از بندر پریمورسک در ساحل خلیج فنلاند از دریای بالتیک صادر می‌شود، ولی اخیراً دولت روسیه و شرکتهای گاز پروم و نفت اکسپرس مصمم شده‌اند، خطوط انتقال نفت و گاز به اروپا و پایانه‌های صادراتی از مسیر دریای بالتیک را توسعه دهند. هم‌اکنون کار احداث پایانه‌های بسیار عظیم نفت و گاز در بندر پریمورسک رو به پایان است (خوسودوفسکی، ۲۰۰۹: ۲). همچنین سه خط لوله گاز از مناطق اشتاکن، شبه‌جزیره یامال و مناطق مرکزی روسیه گاز این مناطق را به دریای بالتیک و از آنجا به سواحل آلمان منتقل خواهد کرد. روسیه در سال ۲۰۰۸ کار احداث خط لوله گاز اروپای شمالی به طول ۱۵۰۰ کیلومتر را که به آلمان منتهی و از آنجا به سایر مصرف کنندگان اروپایی صادر خواهد شد را آغاز کرده است. در مذاکرات اخیر ولادیمیر پوتین نخست‌وزیر روسیه به خانم مرکل صدر اعظم آلمان وعده داده است با راه‌اندازی خطوط لوله گاز اروپای شمالی کشور آلمان به عمده‌ترین توزیع کننده گاز روسیه در اروپا تبدیل خواهد شد (Zeihan, 2008: 7).

همچنین خط لوله دیگری نفت و گاز شبه جزیره یامال را از مسیر بالتیک به فرانکفورت در مرز لهستان و آلمان منتقل خواهد کرد. این خط لوله ۴۰۰۰ کیلومتری سالانه ۳۲/۳ میلیارد مترمکعب گاز را جا به جا خواهد کرد.

خطوط لوله‌ای نیز گاز و منابع انرژی تازه کشف شده در منطقه اشتاکن واقع در دریای بارنت را نیز از مسیر دریای بالتیک به اروپا و پایانه‌های صدور نفتی بالتیک به سایر مناطق جهان منتقل می‌کند (شانا، وزارت نفت، ۱۳۸۶).

این خطوط جدید که به روسیه امکان صدور منابع نفت و گاز خود را به اروپا و خاور دور می‌دهد. این کشور را در سالهای آتی به بازیگر مهم انرژی در آسیای دور و اروپا تبدیل خواهد

کرد، اگرچه آمریکا در حد توان خود که کم هم نیست تلاش خواهد کرد این روند را کند و حتی اگر بتواند متوقف کند ولی به نظر می‌رسد، این تدبیر که نقش انحصاری بازیگران غربی را در استراتژی انرژی کم‌رنگ‌تر کرده و به روسیه امکان حضور قوی در این صحنه را می‌دهد در نهایت عملیاتی خواهد شد چرا که علی‌رغم عدم پشتیبانی مالی این کشورها اکثر این خطوط با پشتیبانی دولت روسیه و توسط شرکتهای روسی در حال اجرا هستند به این ترتیب دریای بالتیک به‌عنوان مناسب‌ترین مسیر که وابستگی روسیه به سایر دول منطقه را کاهش می‌دهد برای روسیه همچنان یک منطقه حساس اقتصادی خواهد بود و اهمیت ژئوپلیتیکی آن در فضای ژئواکونومیک جدید فزاینده خواهد بود (Stratfor, 2009: 11).

نتیجه‌گیری

تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده مؤید صحت فرضیات تحقیق می‌باشد. لذا دریای بالتیک در آینده نیز همچون گذشته در منطقه شمال اروپا نقش و اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک خود را حتی بیش از گذشته ایفا خواهد کرد. به نظر می‌رسد تحولات جهانی اعم از تغییراتی که در وضعیت آب و هوایی اقیانوس منجمد شمالی مبنی بر عقب‌نشینی یخهای قطب شمال اتفاق خواهد افتاد و همچنین تحولات سیاسی اقتصادی منطقه نقش و کارکرد این منطقه را افزایش خواهد داد.

۱- دریای بالتیک در طول قرن بیست به‌عنوان یکی از شاخک‌های اقیانوس اطلس شمالی در ژئواستراتژی جهانی دارای اهمیت بوده و هنوز یک منطقه با اهمیت تلقی می‌شود؛

۲- قرن ۲۱ نقش‌آفرینی اقیانوس منجمد شمالی خواهد بود و دریای بالتیک به‌عنوان یکی از شاخک‌های مهم این اقیانوس نقش‌آفرینی خواهد کرد؛

۳- در ژئواستراتژی روسیه کشورهای معروف به خواهران بالتیک (استونی، لاتونی و لیتوانی) به‌علاوه کشور لهستان به‌عنوان مکمل استراتژیکی ایفای نقش کرده و دیدگاه ژئواستراتژیست‌های روسی امنیت کشور خود را در مرزهای غربی این کشورها جستجو می‌کنند. حتی اگر این کشورها عضو ناتو بوده و بخشی از اتحادیه اروپا محسوب گردند. پایگاه‌های دریایی و نظامی روسیه در دریای بالتیک فعال و نیروهای روسی نیز در این کشورها

مستقر هستند و خروج تدریجی نیز منوط به دریافت تضمین‌هایی برای مراجعت در صورت نیاز صورت می‌گیرد (قراردادهای نانوشته)؛

۴- دریای بالتیک به‌عنوان تنها مرز آبی کشورهای فنلاند، سوئد، استونی، لیتوانی، لاتوی و لهستان و به‌عنوان مسیر منحصر به‌فرد دستیابی این کشورها به راههای آبی تجارت بین‌المللی ایفای نقش کرده و می‌کند؛

۵- بخش عمده‌ای از تجارت آبی آلمان و روسیه و همچنین مسیر صدور نفت و گاز مایع روسیه از مسیر این دریا صورت می‌گیرد و دریای بالتیک به‌عنوان یکی از مهمترین راههای دسترسی این دو کشور به دریا مطرح بوده و خواهد بود؛

۶- گسترش منابع انرژی روسیه در مناطق شمالی و قطبی این کشور و از طرف دیگر مشکلات صدور نفت و گاز از مسیر کشورهای بلاروس، اکراین و گرجستان به دریای بالتیک به‌عنوان بهترین گزینه برای احداث لوله‌های نفتی و گازی نقش منحصر به‌فرد داده که می‌تواند هم از جنبه اقتصادی و هم از دیدگاه قطع وابستگی بسیاری از مشکلات روسیه را برطرف نماید؛

۷- مشکلات زیست محیطی محدودیت‌هایی را به روسیه تحمیل می‌کند لیکن این کشور در کنوانسیون هلکوم نقش مهمی دارد و با ارائه تکنولوژی مدرن انتقال و کمک‌های مناسب به حفظ محیط زیست اهداف خود را در این منطقه دنبال خواهد کرد احداث پایانه‌های عظیم نفت و گاز که ساختمان آنها در حال اتمام است و شروع به احداث خطوط لوله نفت و گاز نشان دهنده توفیق این کشور در متقاعد ساختن طرفداران محیط زیست است.

به این ترتیب حوزه ژئواستراتژیک دریای بالتیک کماکان اهمیت منطقه‌ای خود را در سه عرصه ژئواستراتژی جهانی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه حفظ کرده و گذشت زمان کارکرد این منطقه را افزایش خواهد داد.

قدردانی

نگارندگان از معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات به‌خاطر مساعدت در انجام پژوهش حاضر قدردانی می‌نمایند.

منابع

۱. آلسدایر، درایسدل و بلیک، جرالدا اچ (۱۳۷۴)؛ جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. بوزان، باری و الی ویور (۱۳۸۸)؛ مناطق و قدرت‌ها ساختار امنیت بین‌المللی، ترجمه: رحمن قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. برژینسکی، زبینگو (۱۳۸۵)؛ پس از سقوط بازی نهایی در جهان تک قطبی، ترجمه امیر حسین توکلی، تهران: انتشارات سبزان.
۴. برژینسکی، زبینگو (۱۳۸۶)؛ انتخاب: سلطه یا رهبری، ترجمه امیر حسین نوروزی، تهران: نشر نی.
۵. پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۴)؛ مقدمه بر جغرافیای سیاسی دریاها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. جباری، جلیل (۱۳۸۷)؛ اتحاد شوروی از ظهور تا سقوط، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش.
۷. جعفری، عباس (۱۳۸۷)؛ گیتاشناسی نوین کشورها، چاپ سوم، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
۸. حافظ‌نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
۹. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۷)؛ ژئواستراتژی و قرن بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. خوسودوفسکی، میشل (۲۰۰۸)؛ ژئوپلیتیک خطوط لوله‌های نفتی و جنگ سردی دیگر، ترجمه مینا آگاه: گلوبال ریسرچ.
۱۱. کوه مسکن، روح‌الله (۱۳۸۷)؛ محاصره روسیه، گلوبال ریسرچ.
۱۲. شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی (۱۳۸۷)؛ (وزارت نفت) شانا ۲۶ اسفند.
۱۳. مقالات علمی تخصصی صنعت نفت (۱۳۸۷)؛ (آینده صادرات از زمین و دریا) گوگل - اسفند.
۱۴. لوهازون، فون (۱۳۸۷)؛ جنگ خلیج فارس جنگی بر ضد اروپا، ترجمه: شهروز رستگار نامدار.
۱۵. راجرز، پال (۱۳۸۴)؛ زوال قدرت: امنیت جهانی در قرن ۲۱، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و دیگران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. کسینجر، هنری (۱۳۸۳)؛ دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱ چاپ دوم، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۷. کوهن، سوئل برنارد (۱۳۸۷)؛ ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه: عباس کاردان، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
18. Akimoto, kazumine(2009); power game in arctic ocean, arctic ocean Quarterly Bulletin, October 20, 2009.
19. peter-zeihan other(2009); the six pillars of russian sterength-by lavren goodich and pete zeihan – strat for-2009.

20. baltic sea from wikipedia,the free encyclopedia.2009/03/17.
21. (ice conditions baltic sea) <http://www.fimr.fi>, 2009/2/1.
22. baltic sea portal (2008); (finnish institute of marine researeh prorides new ice service ...) at: <http://www.fimr.fi> 26.10.2008.
23. world atlas (2009); the eontries of the world. by google.
24. Peter Zeihan (2009); the russian gastrap-by peter zeihan-2009- stratfor.
25. Peter Zeihan (2009); the unraveling of russia,s europe policy: by peter zeihan, stratfor.
26. Hugo ahlenius (2008); popula tion and main oilland gas production areus in the arctic by; hugo ahleius, <http://www.gridu>.
27. Yuha- marku leppanen (2009); the stute of the baltic sea and global changeby yuha – markku leppanen, <http://www.fimr.fi>.
28. russia rethinks energy pricing... from stral for <.noreply @stratfori com – 2009.
29. hogo, ahlenius (2009); arctic sea routes – northern sea route and north west passage. by hugo. ahlenius. At: <http://www.vnep.org/geo/yearbook.2009>.
30. Prof: Philip gibard (2008); Baltic sea publication 13:8:200, at: www.aftab.ir/articels/economy 24); baltic sea pib line 2009.
31. finnish institute of morine research provides new ice ... 5:6:2008, at: <http://www.fimer.fi>.
32. chris nelder (2008); the impending oil export crisis from the Baltic sea magazine January 2008.
33. prof: kerry turner (2008); 7th Baltic sea states summit june 2008 Riga. Latvia.
34. Pete, harisson (2009); energy pollution at hert of eu” s Baltic sea plan march 2009 from the star online news.
35. Shuey, karina (1996); U,S foreign policy and the baltic states. From: <http://handle.Dtic.mil/100.2/ada307239>.
36. Freeman,colin (2008); troop surge strategist fred kagan calls for beffed-up baltic defence against russia.
37. Lyndon L. Olson, march 13 (1999); the united states and the baltic stats a partnership por the next century. From: <http://www.rel.ec/eng/usa.htm>.